

شد. وی در اداره اطلاعات زنجان توسط بهرام عربی مأمور این اداره و مدیر شرکت «پیک ایثار» متعلق به وزارت اطلاعات، و «کرمی» توجیه شد. رجیبی در بازگشت خود به داخل کشور، مزدوران اطلاعات و سپاه را بر سر قرار یکی از واحدهای مجاهدین در داخل کشور برد، اما با توجه به علائم مشکوک و اقداماتی که از سوی ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور صورت گرفت، طرح ساواک آخوندی شکست خورد و از شهادت شماری از مجاهدین جلوگیری به عمل آمد. رجیبی دست اندرکار خرید و فروش مواد مخدر هم هست.

۲۰- **شمس الله پنگان**، متولد ۱۳۵۲، اهل ایلام، در آبان ۷۵ توسط وزارت اطلاعات به عراق اعزام شد. وی توسط یکی از دژخیمان وزارت اطلاعات به نام جمال شوهانی به استخدام این وزارتخانه درآمد. در مهرماه ۷۵ کاندیدای نفوذ در ارتش آزادیبخش گردید و پس از امضای تعهدنامه، برای آموزش نفوذیگری به تهران فرستاده شد. در گراند هتل تهران، حاج ناصر و رسول آموزش و توجیه او را برعهده داشتند و برایش ماهانه ۶۰ هزار تومان حقوق ثابت (صرفنظر از فوق العاده مأموریت) معین کردند. پس از طی دوره آموزشی و توجیه نهایی، در ۲۸ آبان ۷۵ یک اکیپ از مأموران وزارت اطلاعات، او را از طریق صالح آباد به مرز عراق رساند. یکی از مأموریت‌های او ترور فرماندهان ارتش بود.

۲۱- **محمد رضا فرزاد**، متولد ۱۳۵۵، اهل اردستان اصفهان، در آذرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق اعزام شد. وی از اواخر سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. در مأموریت‌های این مزدور بر ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش و مسئولان سازمان مجاهدین خلق ایران تأکید شده بود و به او قول داده بودند که در صورت موفقیت، پس از بازگشت به ایران ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان پاداش دریافت خواهد کرد. محمد رضا فرزاد از دوره راهنمایی و دبیرستان از عناصر فعال بسیج و انجمن اسلامی بود. در اداره اطلاعات اصفهان، موحیدیان و سجاد طاهری، از مسئولان این اداره، او را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و پس از تأیید، برای آموزش به تهران اعزام می‌شود. ابتدا قرار بود برای نفوذ در مناسبات پیرامون دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت، به خارج اعزام شود. ولی در پائیز ۷۵، علی صفایی در هتل لاله تهران به او ابلاغ می‌کند که مأموریتش

عوض شده و باید برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق برود. اکیپ وزارت اطلاعات وی را تا ایلام همراهی می‌کند و اداره اطلاعات ایلام او را از مرز شورش‌سیرین به عراق می‌فرستد.

**۲۲- محمد مرادی دارخوری**، متولد ۱۳۴۹، اهل سرپل ذهاب، در تیرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق آمد. در فروردین ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. پدرش از اعضای گروه ضربت سپاه بود که در سال ۶۰ در اثر برخورد با مین کشته شد. محمد مرادی، از اواخر سال ۷۳ به قاچاق اجناس بین عراق و ایران روی آورد. در فروردین ۷۴ یکی از محموله‌هایش که حاوی دوربینهای گران قیمت بود، به دست نیروهای انتظامی افتاد. برای آزاد کردن این اجناس به اداره اطلاعات کرمانشاه رفت. در آن جا از او خواستار همکاری شدند. وی همکاری را پذیرفت و به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. در کرمانشاه آموزشهای جاسوسی، نفوذگیری و تروریستی دید. در تیرماه ۷۵ از طریق کردستان وارد عراق شد.

**۲۳- شاهمراد زارعی**، متولد ۱۳۳۵، اهل ایلام، از مهرماه سال ۷۵ توسط وزارت اطلاعات برای مأموریت‌های نفوذ و جاسوسی علیه مجاهدین، به کار گرفته شد. اداره کل اطلاعات ایلام پس از استخدام زارعی، علاوه بر تأمین مالی او، یک خانه برای او اجاره کرد و خانواده او را در آن مستقر نمود. عبور وی از مرز توسط اداره اطلاعات ایلام برنامه ریزی شد و مزدور علی باقری بر جریان آن نظارت داشت. در هتل استقلال تهران زیر نظر یکی از مسئولان اعزام نفوذیها به نام ناصر، آموزش دیده بود. وی با کسب اطلاعات و انتقال آن به دشمن، باعث دستگیری و شهادت شماری از مجاهدین و نیروهای هوادار گردید.

**۲۴- جهانبخش لطفی پور**، متولد ۱۳۳۵، اهل ایلام، در مهر ۷۵ توسط وزارت اطلاعات، همراه با شاهمراد زارعی برای مأموریت‌های نفوذ و جاسوسی علیه مجاهدین، به کار گرفته شد. توسط علی باقری به استخدام اداره اطلاعات ایلام درآمده بود. با کسب اطلاعات و انتقال آن به دشمن در همکاری با شاهمراد زارعی، باعث دستگیری و شهادت شماری از مجاهدین و نیروهای هوادار گردید.

۲۵- **برزو رضایی**، متولد ۱۳۴۷، اهل اسلام‌آباد، در مرداد ۷۴، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش، از طریق کردستان وارد عراق گردید. در سالهای ۶۵-۶۶ با سازمان تبلیغات اسلامی رژیم همکاری داشت. در سال ۶۶ به استخدام ارتش درآمد. توسط قباد رضایی، معاون اداره اطلاعات اسلام‌آباد، به این اداره معرفی شد و همکاریش را با اطلاعات آخوندی آغاز کرد. در تابستان ۷۳ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش توسط نوری مأمور وزارت اطلاعات در تهران به وی ابلاغ شد و پس از گذراندن یک دوره آموزشی در تهران (هتل انقلاب)، به اسلام‌آباد بازگشت. سپس به آبادان رفت و با کمک اداره اطلاعات آبادان محملهایش را تکمیل کرد. نهایتاً در مرداد ۷۴، پس از توجیه نهایی برای عبور از منطقه کردی، با کمک اداره اطلاعات اسلام‌آباد از مرز عبور کرد.

۲۶- **عبدالمجید زینی جهرمی**، متولد ۱۳۴۷، اهل جهرم، در تیر ۷۴ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش از مرز آبی جنوب وارد عراق شد. از سال ۶۴ عضو بسیج دانش آموزی جهرم بود. قبل از آمدن به عراق با زینال عبدلی از مأموران وزارت اطلاعات، در ارتباط بود. زینال عبدلی فردی است که رضا برزگر معصومی (مزدور وزارت اطلاعات در ترکیه که به جرم شرکت در ترور خواهر مجاهد زهرا رجبی، توسط دادگاه ترکیه به ۳۳ سال و ۴ ماه زندان محکوم گردید) در ترکیه با او در ارتباط بوده است. در یکی از بازپرسیهای معصومی در دادگاه ترکیه در مورد این ارتباط آمده است:

«سؤال: نوع برقراری ارتباط خودت با اصغر آذری (سعید چوب تراش) را توضیح بده.

جواب: ... روز سوم اصغر مرا به ساختمان ساواما برد و با رئیسش به نام ابوحسن آشنا کرد و ملاقات سه نفری انجام شد. او گفت ما تمام افرادی که تو در ایران در مورد سازمان با آنها رابطه داری، می‌دانیم و هم چنین می‌دانیم که تو از ایران کاست به آلمان ارسال می‌کنی و آنها در مورد کشته شدن فعالین در خارج کشور صحبت کردند و تلاش می‌کردند مرا به همکاری وادار کنند.

... گفت این اوراق را به ایران بفرست. از ایران زینال عبدلی را خواستم که به ترکیه بیاورد و اوراق را ببرد. سپس علی مرادی اوراق را آورد و من تحویل زینال دادم به ایران ببرد... مشخصات آن را به اطلاعات ارومیه دادم...»

زینی در تیر ۷۴ توسط حمزه، مأمور اداره کل اطلاعات اهواز، از مرز عبور داده شد.

۲۷- **نبی جودی**، متولد ۱۳۴۸، اهل بیله سوار مغان، در خرداد ۷۴ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. وزارت اطلاعات از سال ۶۷ از نبی جودی به عنوان «راه بلد» برای تردهای مخفیانه مزدورانش از مرز ایران و جمهوری آذربایجان، استفاده می کرد. وی چند بار مزدوران مسلح رژیم را از مرز عبور داد و به آذربایجان برد. در سال ۶۹ در سازمان زندانها به کار مشغول شد. در سال ۷۰ در زندان مرکزی ایلام، افسر نگهبان بود. سپس به اداره کل زندان استان در سنندج منتقل گردید. پس از مدتی مسئول حفاظت اندرگاه مرکزی شد. در سال ۷۳ وزارت اطلاعات برای سفیدسازی نبی جودی، برایش پرونده‌یی ساخت و شایعه همکاری با مجاهدین را انتشار داد. او سپس برای نفوذ در ارتش آزادیبخش، یک دوره ۴ ماهه آموزش را در تهران گذراند و سرانجام از مرز صالح آباد وارد عراق شد.

۲۸- **حسن مصطفی زاده**، متولد ۱۳۴۷، اهل سردشت کردستان، در اسفند ۷۳ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش، از طریق مرز خسروی وارد عراق شد. مأموریت اصلی او ترور فرماندهان ارتش و رساندن اطلاعات عملیات ارتش آزادیبخش به رژیم بود. در سال ۷۰ به اتهام اقدام به قتل یکی از مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و در زندان به همکاری با وزات اطلاعات کشیده شد. در سال ۷۳ توسط وزارت اطلاعات از زندان آزاد شد و برای سفیدسازی، طرح فرار از زندان در مورد او اجرا گردید. پس از پایان آموزشها یک اکیپ وزارت اطلاعات او را به مرز خسروی رساند.

۲۹- **محسن هاشمی**، متولد ۱۳۴۲، اهل آبادان، در اواخر دیماه ۷۳ از طریق مرز آبی جنوب برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد. در خرداد ۷۴ به پذیرش ارتش آزادیبخش مراجعه کرد. وی در سال ۷۰ به همکاری با وزارت اطلاعات پرداخت. محسن هاشمی مانند محمدرضا عدالتیان، از خانواده شهیدان مجاهدین است. در اداره اطلاعات اصفهان رشیدی و دهقان از او تعهد همکاری گرفتند. مأمور دیگری بنام «عباد»، رابط او با اداره اطلاعات اصفهان بوده است. هاشمی در هتل لاله تهران توسط علی صفایی و «ناصر»، آموزش نفوذگیری دید. توجیه نهایی وی در اداره اطلاعات آبادان توسط مأموری به نام حمزه صورت گرفت.

۳۰- **حسن خلیج**، متولد ۱۳۵۰، اهل قزوین، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش، در خرداد ۷۲ وارد عراق شد. وزارت اطلاعات از سال ۷۱، او را برای انجام مأموریت آماده می‌کرد. در سالهای ۶۷ و ۶۸، در همکاری با مزدوران سپاه و اداره اطلاعات قزوین، باعث دستگیریهای گسترده در میان هواداران مجاهدین در قزوین شده بود. وی هم چنین از جانب وزارت اطلاعات، مدعی وجود گروهی تحت عنوان «جامعه احزاب رسا» شد که گویا به مبارزه مسلحانه علیه رژیم مشغول است. هدف نوعی مقابله با مجاهدین و به دام انداختن هواداران مجاهدین و سایر نیروهای مخالف رژیم بود.

تحقیقات بعدی روشن کرد که دست کم ۵۰ تن از طریق این مزدور به دست درّخیمان حکومت آخوندی افتاده بودند. حسن خلیج کمتر از یک سال پس از ورود به ارتش آزادیبخش، با توجه به رفتار مشکوکش، اخراج و به اردوگاه پناهندگان در رمادی عراق، می‌رود. در آن جا با سفارت رژیم در بغداد تماس می‌گیرد و یک بار هم در آبان ۷۳ در ورودی سفارت توسط پلیس عراق دستگیر و به خاطر جاسوسی زندانی می‌شود. پس از آزادی از زندان، وزارت اطلاعات او را از طریق ترکیه به ایران می‌برد و با کمک فریدون گیلانی به انتشار سلسله مقالاتی تحت عنوان «خاطرات تکان دهنده یک مجاهد خلق»، حسن خلیج، در روزنامه معلوم الحال نیمروز می‌پردازد. فریدون گیلانی مدعی شده بود که این فرد یادداشتهای منتشر نشده خود را در اختیار او قرار داده است! (برای اطلاع بیشتر به ایران زمین شماره ۱۰۴، ۲۵ تیر ۷۵ مراجعه کنید).

۳۱- **جمال شوهانی**، متولد ۱۳۴۴، بسیجی اهل ایلام، که به استخدام وزارت اطلاعات درآمده بود. در دیماه ۷۱ به منظور نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد و دو ماه بعد به پذیرش ارتش آزادیبخش مراجعه کرد. در اسفند ۷۲ مجاهد خلق بهروز مجدآبادی را در جریان یک مأموریت در داخل خاک ایران از پشت هدف قرار داد و به نزد رژیم گریخت. مزدور عدالتیان در مصاحبه‌یی که در اسفند ۷۳ در تلویزیون رژیم داشت، جنایت جمال شوهانی را هم برملا کرد. از این پیشتر کیهان هوایی در ۲۳ آذر ۷۳ او را به عنوان «عضو جداشده از سازمان مجاهدین» قالب کرده بود که گویا هنگامی که مجاهدین قصد کشتن یک چوپان بیگناه را داشته‌اند، «دیگر نتوانسته تحمل کند و به سوی دو مجاهد خلق آتش گشوده و سپس با راهنمایی همان چوپان خود را به نیروهای ایرانی معرفی کرد!»

شوهانی کماکان در اداره اطلاعات ایلام به استخدام و اعزام نفوذی اشتغال دارد. از جمله شمس الله پنگان را او استخدام و اعزام کرد. گفته می شود شوهانی پس از بازگشت، ۳ میلیون تومان پاداش به خاطر ترور مجاهد خلق بهروز مجدآبادی دریافت نمود.

**۳۲- محمدرضا عدالتیان** (با نام مستعار حسن مشهدی)، متولد ۱۳۴۷ اهل مشهد، به جرم هواداری از سازمان در سال ۶۲ دستگیر و به همکاری با وزارت اطلاعات کشیده می شود. چندتن از اعضای خانواده عدالتیان در شمار شهدای مجاهدین بودند و بنابراین عضوگیری و استخدام او برای ارگانهای سرکوبگر رژیم فایده مضاعف داشت. چون به این طریق سریعتر می شد اعتماد مجاهدین را جلب نمود. وی پس از آزادی از زندان در سال ۶۶ (که بعداً معلوم شد دوره زندانش با شرکت در بسیاری جنایات همراه بوده است) به همکاری با وزارت اطلاعات ادامه داد. در دیماه سال ۷۱، با مأموریت نفوذ، به ارتش آزادیبخش پیوست. در اواخر سال ۷۲ به همراه یک واحد از مجاهدین به مأموریت رفت. در حین عملیات با سوء استفاده از تاریکی شب از پشت بر روی فرمانده و اعضای تیم آتش گشود و ۳ مجاهد خلق را کشت و به سمت رژیم گریخت. یک سال بعد در مصاحبه تلویزیونی ۱۷ اسفند ۷۳ به جنایت خود اعتراف کرد و این البته چندی پس از این بود که مجاهدین متوجه جنایات او شده و موضوع را افشا کرده بودند (ایران زمین، شماره ۳۹، ۲۷ بهمن ۷۳). کیهان هوایی به نقل از عدالتیان با تیتراژ درشت نوشت «بحران نفوذ، اصلی ترین معضل تشکیلات گروهک رجوی» (۲۰ اردیبهشت ۷۴). عدالتیان اکنون، به عنوان مربی آموزش نفوذی، در وزارت اطلاعات کار می کند.

**۳۳- محمدتقی حسنی حسن کلاهی**، متولد ۱۳۴۷ اهل بابل، پاسدار و دانشجوی هوا و فضا، وابسته به نیروی هوایی سپاه بوده است. در دیماه ۷۱، با مأموریت نفوذ، وارد پذیرش ارتش آزادیبخش گردید. ۴ ماه بعد، در اردیبهشت ۷۲ به صورت آزمایشی در یک مأموریت عملیاتی به همراه یک واحد مجاهدین در داخل خاک ایران شرکت کرد. اما در نخستین فرصت در نخلستانهای جنوب آبادان، مجاهد خلق عبدالرضا شطی احمدیان (حبیب شطی) را هدف قرار داد و به نزد رژیم گریخت. کلاهی دو سال بعد، در تیرماه ۷۴ در رسانه های رژیم به مأموریت نفوذ و به شهادت رساندن یک مجاهد خلق اعتراف کرد.

تا این تاریخ وزارت اطلاعات این موضوع را علنی نکرده بود، اما پس از گردهمایی بزرگ ایرانیان در دورتموند به حمایت از رئیس جمهور برگزیده مقاومت، رژیم به عنوان قدرت نمایی برگ جنایتکاری خود را رو کرد.

۳۴- محمود دانیالی، متولد ۱۳۴۲، اهل اصفهان، در مرداد ۷۱ وارد پذیرش ارتش آزادیبخش گردید. در دوران پذیرش، مورد شک امنیتی قرار گرفت و پس از اعتراف به مزدوری (قبل از این که وارد مناسبات ارتش شود) به رمادی اخراج شد. سپس به کمک رژیم از اردوگاه رمادی به ترکیه و متعاقباً از آن جا به ایران منتقل شده و در مصاحبه تلویزیونی و مطبوعاتی از سوی وزارت اطلاعات به عنوان «یک عضو سابق مجاهدین» معرفی شد. آن هم «از اعضای با سابقه» و «جداشده» که «از سوی مسعود رجوی مأموریت یافته بود که نقدی عضو این گروه را بکشد. ولی به خاطر امتناع از انجام این مأموریت، در زندانهای مجاهدین در عراق زندانی شد». پس از انتشار اراجیف رژیم، نشریه مجاهد در تاریخ ۲ آبان ۷۳ اعتراف مکتوب مزدوری دانیالی را به خط و امضای خودش منتشر کرد.

در سندی که با دستخط مزدور محمود دانیالی در نشریه شماره ۳۶۱ افشا شد، آمده

بود:

«من محمود دانیالی، فرزند محمدعلی که با کمال شرمساری معترف به مزدوری برای رژیم خمینی هستم، اعلام می کنم که در سال ۷۱ درحالی که از ایران به ترکیه آمده بودم، معرف یک پاسدار رژیم به دفتر سازمان مجاهدین در ترکیه شدم و با این کار ضمن به خطر انداختن جان مجاهدین، ننگ نابخشودنی برای خود به بار آوردم».